

نیم سده فرهنگ نگاری در گفت و گو با دکتر

سید جعفر سجادی

محمد نوری

اصطلاحات، تجربه ای گرانبها در تاریخ فرهنگ ایران معاصر است که باید مورد توجه قرار گیرد. با اینکه ایشان پس از حادثه دلخراش تصادف حال مساعد جسمانی نداشت، ولی پیشنهاد گفت و گو درباره فعالیت های خود را در عرصه فرهنگ نگاری پذیرفت. تاریخ، نکات، ویژگی ها و چاپ های این فرهنگ ها با پرسش ها و پاسخ ها بررسی و تحلیل شد. امیدوارم توانسته باشیم کارنامه نیم قرن تلاش ایشان را آن طور که شایسته و بایسته استاد است باز گفته باشیم.

○ استاد، فرهنگ دوستان نسل جدید علاقه مندند که از زندگی شما بیشتر بدانند. اگر ممکن است مختصری از فعالیت های فرهنگی خود را بفرمایید؟

● اینجانب سید جعفر سجادی، فرزند سید علی سجادی متولد ۱۳۰۳ در یکی از روستاهای لنجان اصفهان به نام «کارماسه» به دنیا آمدم. در سنین کودکی به مکتب خانه روستا رفتم. طبق برنامه و رسوم مکتب، به فرا گرفتن فارسی و مقدمات و خواندن قرآن پرداختم. چند سالی به مکتب می رفتم، تا اینکه کتاب های فارسی را، مانند: گلستان و کتاب های اخلاقی مانند: معراج السعاده و دیگر متون آموزشی و نصاب الصبیبان را در مکتب فرا گرفتم. پدرم مردی بود سخت مذهبی و پای بند به مسائل دینی، تا حدودی به مسائل شرعی و علوم قرآنی وارد بود. از احادیث و اخبار هم اطلاعات فراوان داشت. به همین مناسبت ضمن زراعت و برزگری برای مردم علاقه مند مسائل شرعی می گفت و مردم روستا هم عموماً برای آشنا شدن به وظایف دینی خود به او مراجعه می کردند. آن مرحوم در ماه رمضان و در حالی که سر بر سجده نماز داشت، دنیا را وداع گفت. پدرم علاقه زیادی داشت که من علوم دینی

تلاش های پژوهشی استاد سجادی در زمینه اصطلاحات علوم اسلامی، نیم قرن سابقه دارد، و حاصل آن تألیف و انتشار فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فرهنگ معارف اسلامی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا بوده است. اهمیت فرهنگنامه های تخصصی ما را واداشت تا تجربیات و اطلاعات استاد را به خوانندگان انتقال دهیم. خدمت ارزشمند استاد یعنی تألیف چندین عنوان کتاب در زمینه

○ گویا اولین کتاب فرهنگ جناب عالی با عنوان فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی در ۱۳۳۸ منتشر شد. پس از آن چند عنوان فرهنگنامه دیگر عرضه داشتید. بفرمایید چه انگیزه و عللی شما را به سمت فرهنگ نگاری کشاند؟

● در سال های دانشجویی و حتی در دوران طلبگی احساس کردم فهم لغات و اصطلاحات که مبین افکار و عقاید متفکران و صاحب نظران در قرن ها و عصرهای متمادی است، برای دانشجویان بس دشوار است. زیرا این اصطلاحات مربوط به مفاهیمی است که بین اهل فن و علم رایج است. چنانکه ابن سینا در بخش اول کتاب شفا در قسمت حرکت و جوهر، می گوید: تبدل اجسام از صورتی به صورت دیگر را به نام کون و فساد اصطلاح کرده ایم. بنابراین اصطلاح حرکت در مفهوم تبدیل و کون و فساد بین اهل فلسفه رایج شده است. قهراً این رواج و تداول در پی توافق و سازش اهل فلسفه یا استعمال آنها در دوره زمانی طولانی بوده است. بنابراین طبیعی است که برای فهم و درک اصطلاحات هر علم از جمله فلسفه به عرف و متون همان علم مراجعه شود و مربوط به فهم لغت نیست تا به لغت نامه ها مراجعه شود. دوم اینکه مربوط به ادبیات قرن های گذشته است و درک مفاهیم لغات گذشته و اصطلاحات متداول بین گذشتگان برای دانشجویان این دوره سنگین و دشوار است.

هر واژه ای، غیر از معنای لغوی ممکن است کاربرد و معنای اصطلاحی هم داشته باشد؛ یعنی یک واژه می تواند هم لغت و هم مصطلح باشد. معانی لغات و الفاظ در عرف عام از سوی عامه مردم و بر اثر کاربردهای عمومی تعیین می شود. لغت نامه ها و دیکشنری ها متکفل ضبط و ثبت الفاظ و معانی واژه ها هستند، اما اصطلاحات به گونه ای دیگرند. گاه دانشمندان یک علم، واژه ای را از عرف عمومی برمی گیرند و به عرف تخصصی خود می برند و در آنجا معنای ویژه ای که گاه متغایر با معنای عمومی آن است، برای آن منظور می کنند. البته، بعضی اوقات بین معنای لغوی و اصطلاحی تشابه و مناسبتی وجود دارد. گاهی در طول زمان و بر اثر کثرت استعمال لفظ در یک معنا، تعیین پیدا می کند. اصطلاحنامه ها یا فرهنگنامه های اصطلاحی متصدی ثبت و ضبط این اصطلاحات اند.

صلوة، در لغت به معنای دعا، دعا خواندن است، اما در اصطلاح شریعت اسلام، به مراسم خاص گفته می شود. معنای لغوی «ماده» با آنچه فلاسفه از آن ارائه می کنند، متفاوت است، زیرا ماده به عنوان اصطلاح فلسفی نیز کاربرد دارد.

در آن روزگار کتاب و یا فرهنگنامه ای به زبان فارسی وجود نداشت تا تکلیف این گونه اصطلاحات که کتاب های فارسی و عربی (مربوط به علوم و ادبیات) که مشحون از این اصطلاحات

بخوانم و به طور مرتب مرا بدین راه تشویق می نمود و بدین سبب به نزد امام جماعت روستا مرحوم حاج شیخ حسین شریعت که مردی زاهد و عالم بود، صرف و نحو را فرا گرفتم و پس از مدتی برای تکمیل تحصیلاتم به شهر اصفهان رفتم و در مدارس قدیمه عربان، ملا عبدالله، جده کوچک در محضر مرحوم حاج شیخ جواد فریدنی و میرزا عبدالله ادیب و مرحوم میرزا محمدعلی حبیب آبادی که، در ادبیات عربی و منطق عالمی ماهر بودند، ادامه ادبیات و منطق را خواندم. سپس به درس مکاسب مرحوم حاج آقا حسین خادمی حاضر می شدم و از محضرشان بهره مند گردیدم. چند سالی را با جدیت تمام و اهتمام کامل به درس و بحث گذراندم. مرحوم حاج سید عبدالله شیرازی بزرگ که گویا از اعتبار مقدسه و از راه کرمانشاهان به اصفهان آمده بودند، به توصیه مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالحسن اصفهانی و بنا به درخواست علما و روحانیون کرمانشاهان بر آن شده بود که در شهر کرمانشاهان حوزه علمیه ای دایر نماید و از طلاب اصفهان و قم بدان سامان گسیل دارند. به همین جهت این جانب را با چند تن از طلاب بر حسب معرفی مرحوم آیت الله خادمی بدان سامان اعزام داشتند که بعد از چندی نیز، چند تن از طلاب قم، از جمله آیت الله اشرفی را به کرمانشاه اعزام کردند.

در شهرستان کرمانشاهان در مدرسه حاج شهبازخان به تعلیم طلاب مبتدی پرداختم و خود نیز ضمن تدریس از محضر چند تن از علمای آن سامان مانند: مرحوم حاج شیخ حسن علامه و حاج شیخ هادی جلیلی و آقای میبیدی که از علمای باهر آن سامان بودند، بهره می بردم. پس از چند سال (شاید سه سال) دوباره به اصفهان برگشتم و مدت اندکی در اصفهان ماندم و سپس به قم رفتم. مدت کمی در مدرسه رضویه حجره گرفته، ساکن شدم. سپس بر حسب توصیه دوستان به تهران رفتم. ابتدا در مدرسه آقا محمود سکونت گزیدم و سپس به مدرسه خان مروی رفتم و از محضر استادانی همچون ادیب تهرانی و حاج میرزا محمدباقر آشتیانی بهره مند شدم. مدت چند سال به درس فلسفه و اصول مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی در مسجد مجدالدوله حاضر می شدم. مجدداً منظومه سبزواری و الاشارات و التنبیهات ابن سینا، و برای بار دوم، کفایة الاصول آخوند خراسانی را نزد ایشان خواندم.

البته در تهران استادان دیگری داشتم و نزد عالمان بزرگی تلمذ کردم. به هر حال این دوره از زندگی ام با توغل در متون دینی سپری شد و سعی کردم در دانش های اسلامی تبحر لازم را پیدا کنم. پس از این به دانشگاه رفتم که خود حدیث مفصلی است.

است، مشخص کند. لذا بنده بر آن شدم که عهده دار این مهم بشوم و آن را به سامان برسانم.

اما اینکه چگونه توانستم به تنهایی از پس این کار مهم برآیم، نخست الطاف الهی و در مرحله دوم ترغیب فضلا و دانشمندان اهل فن بود که مشوق بنده بود تا اینکه به تنهایی به این کار اهتمام ورزیدم.

○ تلقی شما از فرهنگنامه چیست و در طول مشغولیت نیم سده به این کار چه تجربیاتی به دست آوردید؟

● به طور خلاصه و تلویحی گفتم که بیشتر کتاب های ادبی ما اعم از مشهور و منظوم، مشحون از واژه ها و اصطلاحات علوم و فنون متداول در اعصار و قرون اند. مانند: حدیقة الحقیقه سنایی، دیوان سناسی و دیوان عطار نیشابوری و منطق الطیر او، هفت اورنگ جامی، پنج گنج نظامی و حتی گلستان و بوستان سعدی که پر از اصطلاحات فلسفی، کلامی، فقهی، اصولی، نجومی و غیره هستند که فهم و درک آنها نیاز به فرهنگ های ویژه دارد، که غیر از معنای لغوی، معنای اصطلاحی این کلمات را توضیح دهد. غیر از واژه های مفرد، ترکیبات و تعابیر نیز نیاز به توضیح داد. مثلاً ضرب المثل های ادیبانه در فرهنگنامه ها باید رسیدگی گردد. اصولاً فهم کتاب های ادبی، نجومی، هیوی، فقهی و اصولی، فلسفی، کلامی و منطقی ممکن و میسر نیست، مگر با مراجعه به فرهنگ های تخصصی محصول. تجربیات بنده در باب علوم و فنون مختلف اسلامی که یک فرهنگ عمیق و ریشه دار هزار و پانصد ساله است، اولاً کشف و استخراج این اصطلاحات، دوم مرتب و منظم کردن آنها و سوم شرح آنها براساس عرف خاص است. البته پیشینه فرهنگ و ادبیات مربوط به ایران قبل از اسلام بسیار طولانی تر است و به گونه ای با فرهنگ و ادبیات مکتب های چین و روم و یونان آمیزش پیدا کرده بود. این فرهنگ و ادبیات ریشه تمام فرهنگ های ملل گوناگون بوده است. البته فرهنگ شرقی پس از اسلام هم با فرهنگ اسلام تعامل و امتزاج داشت. مولانا جلال الدین رومی و اشعار او به تنهایی مجموعه ای است از آداب، رسوم، سنت های ملل چین و ماچین، هند و روم و یونان که از شرق یا مغرب آن را شامل است.

○ فرهنگنامه هایی که شما تألیف کرده اید، چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ اصطلاحات موجود در هر یک متفاوت از دیگری است یا اصطلاحات در برخی یا همه آنها به طور مشترک آمده است؟

● نسبت بین این فرهنگ ها، عام و خاص است. به این صورت که بعضی عمومیت دارد و بعضی خاص تر است؛ یعنی

بعضی مربوط به یک علم خاص مثلاً نظریات خاص فلسفی است. کتاب فرهنگ معارف اسلام مربوط به اغلب اصطلاحاتی است که در علوم و فنون موجود در فرهنگ اسلامی وجود دارد. منظور از معارف و علوم اسلامی، همه علوم است که پس از ظهور اسلام وارد حوزه مسلمانان شده است که شامل کل علوم یونانی و سکندرانی، مانند ریاضیات، نجوم، هیئت، فلسفه، منطقی و طب هم می شود. نیز، علمی مانند فقه و تفسیر و اصول، معانی و بیان یعنی علوم بلاغی، صنایع لفظی و معنوی در دامان اسلام پدید آمده و رشد کرده اند و در قلمرو آن فرهنگنامه است. من تا آنجا که توانستم این گونه اصطلاحات را جمع و جور کرده ام. بخشی از اینها در فرهنگ علوم نقلی و ادبی جمع شده است و بعضی در فرهنگ معارف اسلامی. بعضی از این فرهنگ ها اختصاصی است و با اینکه در چارچوب علوم عقلی، اصطلاحات فلسفی، منطقی و تاحدی کلامی را که در مشرب های مشایی و اشراقی کاربرد داشته، گردآوری کرده ام. اما کتاب اصطلاحات ملاصدرا وضع دیگری دارد و ظاهرش چنان می نماید که همه مصطلحات موجود در فرهنگ علوم عقلی و فرهنگ علوم فلسفی و کلامی آمده است. در واقع چنین نیست. ظاهر بسیاری از اصطلاحات کاربردی در مشرب ها مشابهند، ولی محتوا و مفهوم باطنی آنها در هر دستگاه فلسفی متفاوت و حتی متضاد است. اصولاً فلسفه ملاصدرا فلسفه اصالت وجودی است و فلسفه اشراقی، اصالت نوری و فلسفه ابن سینا، فلسفه اصالت ماهیتی است. براساس این نگرش های متفاوت، زبان بیانی آنها نیز مختلف و به تبع اصطلاحات هم مختلف اند. از دیدگاه ملاصدرا همه چیز فیض و اشعه ای از وجود است. قدرت، اراده، علم و همه اصطلاحاتی که او به کار برده است، فیض و اشعه ای از وجودند. وجود در چهره علم، قدرت، و اراده الهی نیز تبلور و تجلی دارد. حرکت از دیدگاه ملاصدرا غیر از حرکت از دیدگاه ابن سینا و فارابی است. بنابراین، فرهنگ اصطلاحات یک تافته جدا بافته است.

فرهنگ اصطلاحات عرفانی وضع دیگری دارد که تعدادی از آنها ذوقی است و پاره ای مربوط به علوم عرفانی است. به طور خاص، مانند کارهایی که ابن عربی و دیگر عارفان بزرگ انجام داده اند که پاره ای از اصطلاحات عرفانی را توضیح داده اند. از قدیم فرهنگنامه نویسان عرفان و تصوف، متوجه پاره ای اشتراکات و تشابه های صوری بوده اند. برای نمونه برخی اصطلاحاتی که در فقه آمده، مشابه آنها در عرفان هم هست. مثلاً کلمه «اعتکاف» یک اصطلاح فقهی است و در فقه مفهوم خاصی دارد؛ در عرفان مفهومی دیگر، صوم و صلات، حج و جهاد هم، در فقه یک وضع دارد و در عرفان هم وضع خاص خودش را دارد. این نوع

اسلامی شد. این اصطلاحات در علوم ریاضیات، هیئت، فلسفه، منطق، طبیعیات و پزشکی و دیگر علوم آن قدر فراوان بود که عده‌ای احساس کردند باید به ثبت و ضبط یا به توضیح نگاری آنها پردازند. مثلاً قلقشندی (۸۲۱ق) با تألیف صبح الأعشی و قبل و بعد از او کسانی دیگر همین نظر را داشتند.

به همین منظور قبل از قلقشندی، عده‌ای از متفکران مسلمان کتاب‌هایی با عنوان الحدود و الرسوم تألیف کرده‌اند که در واقع نوعی اصطلاح‌شناسی بود. مانند رساله حدود الاشیاء و رسومها از کندی (درگذشت ۲۵۲ق) یا رساله الحدود و الرسوم از اخوان الصفا یا رساله الحدود ابن سینا.

اشرف الدین مصاعد البریدی الآبی از دانشمندان قرن پنجم قمری کتابی با عنوان الحدود و الحقایق فی شرح الالفاظ المصطلحه بین المتکلمین من الامامیه دارد. وی، فقط به شرح اصطلاحات متکلمان شیعه پرداخته است. معلوم است چنین مشکل و معضلی از سده‌های اول احساس می‌شده است. دانشمندان دیگر همچون شیخ طوسی، سید مرتضی و ابوحامد غزالی درباره حدود و رسوم تألیفات مستقلی دارند.

دسته دیگری از کتاب‌ها در فرهنگ اسلامی هست که با عنوان مفاتیح العلوم نام گذاری شده است. مانند مفاتیح العلوم خوارزمی (درگذشت ۳۸۷ق) البته کتاب‌هایی با عنوان اصطلاحات مانند اصطلاحات الصوفیه شاه نعمت‌الله ولی (درگذشت ۸۳۴ق) داریم. همه این اصطلاحنامه‌ها در زمان خود کارآمد و مفید بودند و همه آنها در این زمان به ما اطلاعات خوبی ارائه می‌دهند، اما با توجه به پیشرفت علوم و ظهور مسائل جدید، لزوماً باید اصطلاحنامه‌های جدید نوشته می‌شد و این جانب به سهم خود این کار را انجام دادم.

○ فرهنگ‌هایی که شما تألیف کرده‌اید، چه امتیازات و تمایزهایی با فرهنگ‌های گذشته دارد؟

● من به سراغ متون منابع اولیه می‌رفتم و به استخراج اصطلاحات و معانی و توضیحات آنها می‌پرداختم. به عبارت دیگر، در هر یک از علوم از طریق منابع اولیه آن علم، غور و تفحص می‌کردم و اصطلاح‌گزینی‌ها ذهنی و براساس معلومات خودم نبود، بلکه دقیقاً در پی انعکاس اصطلاحات هر یک از علوم بوده‌ام. به همین خاطر، یافته‌ها و مطالب را مستند کرده‌ام. یعنی مدارک و منابع را در پاورقی‌ها به همراه توضیحاتی آورده‌ام تا اگر خوانندگان نیاز داشتند به اصل منبع مراجعه کنند. تلاشم این بوده که از بطون خود متون مطالب را ذکر کنم. اما اگر اصطلاح‌نامه‌های تشریحی گذشته را نگاه کنید، هیچ کدام مستند نیست. یعنی نویسنده یا براساس ذهنیت و دانش خود به شرح اصطلاحات پرداخته و یا اگر از متنی بهره برده، آن متن را معرفی نکرده است.

اصطلاحات صرفاً از نظر شکل و صورت مشابهند، نه اینکه عین هم باشند. در واقع این اصطلاحات یک نوع اشتراک لفظی با هم دارند. به طور کلی، عده‌ای تصور می‌کنند چند فرهنگنامه‌ای که نوشته‌ام، تکراری است. این داوری شاید به خاطر این است که دیده‌اند، مثلاً در کتاب فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، اصطلاح «وجود» آمده و در کتاب فرهنگ اصطلاحات ملاصدرا و فرهنگ علوم فلسفی و کلامی و فرهنگ معارف اسلامی نیز همین اصطلاح آمده است. یعنی در چهار فرهنگ یک اصطلاح تکرار شده است. بله، اصطلاح وجود در علوم مختلف کاربرد دارد؛ ولی در هر علم معنا و مفهوم خاص خود را دارد. تلقی یک عارف مسلمان از وجود یا تلقی یک متکلم، با تلقی یک نفر مشایی متفاوت است و همه اینها برداشت‌هایشان با ملاصدرا تفاوت دارد. به هر حال اصطلاحی که در هر علم کاربرد داشته، آورده، ولی توضیحاتی که زیر هر یک داده‌ام متفاوت است. به دلیل اینکه تلقی‌ها متفاوت است. تلاش این جانب در چند دهه اخیر این بود که اصطلاحات را به رغم تشابه لفظی‌شان، مفاهیم و ساختار معنایی متفاوتشان را نشان دهم. البته، ممکن است چند جمله تکراری در کل کتاب‌های مزبور باشد که طبیعی است.

فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، گردآوری مدخل‌هایی است که در تمامی شعبه‌های فلسفه اسلامی و گرایش‌های مختلف کلام به کار رفته است؛ مثلاً وقتی به «وجود» رسیده‌ام، همه دیدگاه‌ها را سعی کرده‌ام به اجمال بیاورم. اما توجه دارید که زیربنای فکری ملاصدرا با تمام فلاسفه دیگر اسلامی متفاوت است و تعییراتی که او دارد، غیر از تعییراتی است که دیگران دارند. از این رو در فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا فقط متوجه دیدگاه‌ها و تلقی‌های او بوده‌ام.

فقط به توصیه برخی فضلا، چند کتاب فرهنگ اصطلاحات فلسفی، عرفانی و ملاصدرا را با هم ترکیب کرده‌ام و کتاب فرهنگ معارف اسلامی حاصل این ادغام و ترکیب است. البته، مستدرکاتی بر آن افزوده‌ام. این کتاب سه جلد است و از سوی انجمن مؤلفان و مترجمان چاپ شده است.

○ حجم متنهایی از فرهنگ اسلامی را همین آثار اصطلاح‌نامه‌ای در علوم مختلف تشکیل می‌دهد. از سده‌های بسیار دور دانشمندان مسلمان ضرورت تألیف فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه درک کرده و به تلاش آثار پرداخته‌اند. برای آشنایی نسل جدید با این میراث گرانبها مستدعی است لختی درباره سابقه فرهنگ‌نگاری در فرهنگ اسلامی سخن بگویید.

● با آغاز وحی، اصطلاحات قرآنی به فرهنگ عربی راه یافت که واضع آن خود شارع بود. پس از آن اصطلاحات زیادی از طریق روایات و سپس نقد و ترجمه آثار بیگانه وارد فرهنگ

○ به دلیل اینکه فرهنگ باید روزآمد باشد و از سوی دیگر لغات و اصطلاحات در حال تطور و تحول اند، آیا تدبیری برای تکمیل و به روز کردن آنها اندیشیده‌اید؟

● مجموعه فرهنگ‌هایی که من تهیه و تدوین کرده‌ام، مربوط به علمی است که در کتاب‌ها و متون اسلامی و علمی که در طول تاریخ تمدن اسلامی وارد بر تمدن اسلامی شده است و این گونه علوم ثابت اند. مصطلحاتی که در این فرهنگ‌ها ضبط و ثبت شده‌اند، مربوط به فلسفه جدید و یا طب و ریاضیات جدید نمی‌باشند. بنابراین، اصطلاحات علوم جدید ربطی به این فرهنگ‌ها ندارد و من در این ابواب نظری نداشته و ندارم و اصولاً کار من نبوده و نیست. به عبارت دیگر فرهنگنامه‌های این جانب گذشته نگر است و گزارش اصطلاحات موجود در متون کهن می‌باشد. اگر حکمت متعالیه پس از این تصور کند و اصطلاحات جدید پیدا شود یا اصطلاحات پیشین تحول معنایی پیدا کنند، این کتاب‌ها متکمل و متصدی آنها نیست.

○ نقش و کارکرد فرهنگنامه‌ها را در فرهنگ ما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● کتاب‌های ادبی و فرهنگی ما به طور عام، مشحون از اصطلاحات اسلامی است. همه متون علمی و ادبی از منشور تا منظوم، مالا مال از اصطلاحات علوم اسلامی است و این یک امر بسیار طبیعی است که در زندگی روزمره و ادبی ما این گونه اصطلاحات متداول باشد. بنابراین، دانستن این اصطلاحات و معرفی آنها به طور درست و صحیح لازم و ضروری است و از این جهات، پاره‌ای از دانشمندان سعی کرده‌اند حدود و رسوم این اصطلاحات را مشخص کنند.

در نظر بگیرید کتابی مانند اسفار اربعه ملاصدرا که از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی است و به لحاظ اینکه متن اصلی مکتب جدید به نام حکمت متعالیه است، چاره‌ای جز مطالعه آن نیست، و مطالب و نظریات مؤلف برای دانشجویان بسیار دشوار است. فرهنگ‌نامه، اصطلاحات کلیدی و واژگان اصلی متن را توضیح می‌دهد؛ به طوری که دانشجویان با مراجعه با آن به راحتی می‌توانند آن متون را بخوانند و بهره‌مند شوند. فرهنگی که برای آثار ملاصدرا به ویژه برای اسفار اربعه تدوین کردم، آموزش و آموختن این کتاب را تسهیل می‌کند؛ یعنی کلیدواژه‌ها ستون فقرات و استخوان‌بندی هر علم است و اگر خوب فهمیده شود، کل آن علم مفهوم و معلوم می‌گردد. هر علم و هر دستگاه و نظام علمی، زبان خاصی دارد، اصطلاحات نقش محوری در آن علم یا نظام را بر عهده دارند.

برخی دانشمندان برای این مطالب صححه گذاشته‌اند و می‌گویند ملاصدرا بدان جهت، حکمت خود را متعالیه نامیده که به زبانی

بالتر از زبان فلسفه متداول مشاء و اشراق سخن گفته است. من هم به همین خاطر فرهنگ اصطلاحات آن را نوشتم و زبان و ادبیات آن را ترقیق و آسان‌سازی کردم.

ملاصدرا حکمت متعالیه را مغز و لب عرفان می‌داند و معتقد است که لب حکمت، حکمتی ایمانی است نه یونانی. به عبارت دیگر، شاخص‌های این دستگاه فلسفی با نظام‌های فلسفی گذشته تفاوت دارد. زبانی که در خدمت این دستگاه است و می‌خواهد آن را بیان کند نیز، حتماً متفاوت خواهد بود. فرهنگ اصطلاحات ملاصدرا گویای این تفاوت‌ها و تمایزات است.

○ همان گونه که فرمودید، ملاصدرا سلسله‌جنبان مکتب فلسفی جدید به نام حکمت متعالیه بود. این مکتب جدید، آموزه‌ها، نظریات و به تبع، اصطلاحات جدید هم داشت. جمع‌آوری این اصطلاحات در واقع نشان دادن ادبیات و زبان و مکتب صدرایی و تمایز آن با دو مکتب اشراق و مشاء است. در فرهنگ اصطلاحات ملاصدرا چگونه به تمایزات واژگان کلیدی ملاصدرا با دیگر مکاتب فلسفی پرداخته‌اید؟

● به تمایز و تفاوت‌های ظریف و ریز و درشت مکتب‌ها توجه داشتم. گاه یک اصطلاح در چند مکتب، با ظاهری مشابه (مشترک لفظی) محتوا و مغزی متفاوت دارد. درست مانند چند کتاب که نام آنها بر روی جلد کاملاً مشابه است، ولی در درون هر کدام، مطالب متفاوتی آمده باشد. مثلاً جوهر یا وجود یا حتی خداوند از نگاه‌های مکاتب مختلف فلسفی، متفاوت است. اگر تباین کلی در بین نباشد، حداقل عموم و خصوص من وجه یا مطلق است. بالاخره جاهایی از دیدگاه‌های آنها تفاوت دارد. در مکتب ملاصدرا، یعنی حکمت متعالیه به دلیل ترکیب و التقاط مشرب‌های عرفانی، فلسفه، کلام و شریعت، گاهی تبیین مفاهیم مشکلات فراوان دارد؛ زیرا محتوای هر اصطلاح دارای مفاهیم متعدد و متنوع است. این جانب به دلیل تدریس چند ساله آثار این مکتب و مهم‌تر از آن، تحصیل متون آن نزد اساتید مبرز، با موفقیت اصطلاحات ملاصدرا را تبیین کرده‌ام و امیدوارم که در این کار موفق بوده باشم.

○ چاپ اول این کتاب با عنوان مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی گویا در ۱۳۶۰ از سوی نهضت زنان مسلمان منتشر شد و آخرین چاپ با عنوان فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا در ۱۳۷۰ توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد. این چاپ‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

● به طوری که ملاحظه کرده‌اید، حجم چاپ جدید این کتاب تقریباً دو برابر شده است. مدخل‌های جدیدی به آن افزودم،

نظام اورنگ و صبغه دیگری یافته است. به هر حال زمینه کار از سه جهت باز است: یکی ریشه شناسی؛ دوم بررسی تحولات تاریخی؛ سوم بررسی نسبت ها بین واژگان با مطالعه تطبیقی.

○ حضرت عالی در مقدمه فرهنگ علوم عقلی، اشاره کرده اید یک فرهنگ به نام فرهنگ علوم نقلی هم دارید؛ ولی در حال حاضر در دسترس نیست؟

● بله این فرهنگ زیر عنوان علوم نقلی و ادبی از سوی کتاب فروشی علی اکبر علمی چندین سال قبل چاپ و منتشر شد، که همان ناشر بدون اطلاع من آن را تجدید چاپ کرد. من پس از اطلاع با مراجعه به مقامات، جلو چاپ بدون اجازه مجدد آن را گرفتم. البته، نسخه هایی از آن در کتابخانه موجود است.

○ چگونه شکل گیری یک اصطلاح چیست؟ به نظر شما چگونه یک اصطلاح متولد می شود و تداوم حیات می دهد؟

● دوروش برای اصطلاح سازی وجود دارد: گاهی کسانی یک واژه را برای یک معنای تخصصی وضع می کنند و به اصطلاح لفظی را برای معنایی تعیین می کنند، مثلاً شارع صوم، زکات، صلوات را برای معنای خاص وضع کرده است که متناسب با معنایی لغوی آنها هم می باشد. روش دوم این است که در اثر کثرت استعمال، واژه ای در معنایی تعین پیدا می کند. اصطلاحات صوفیه از این گونه است. صوفی از سر وجد و حال، کلمات و عباراتی را به زبان رانده یا مشایخ بزرگ بر سبیل پند و اندرز به مریدان، کلماتی را گفته اند. این کلمات در مدت زمانی تکرار و به تدریج مصطلح شده اند.

نکته دیگر اینکه بین معنای مطابقی جدید اصطلاح تناسبی هست و به خاطر همین تناسب، کاربرد تعیینی یا تعینی انجام گرفته است.

مصالحه و سازش کردن یا توافق اهل یک علم، لغاتی را در مفاهیم خاصی به وجود می آورد و عموماً هم بین مفاهیم لغوی تناسبی برقرار است.

○ استاد خاطره ای از انتشار اولین کتابتان در باب اصطلاحات دارید؟

● از روزگار دانشجویی در دانشکده معقول و منقول، ضرورت گردآوری اصطلاحات را احساس می کردم و به ثبت و ضبط مشغول بودم تا اینکه در ۱۳۳۸ تصمیم گرفتم مجموعه اصطلاحات و واژگان فلسفی را تفکیک و منتشر کنم، ولی ناشران در اوضاع آن روزگار همچون امروز که فقط به دنبال نام و عنوان اند و من هم معلمی ناشناس بودم، زیر بار چاپ و نشر آن نمی رفتند و از طرفی هم تأمین هزینه چاپ از درآمد و سرمایه

برخی توضیحات را کامل تر کردم و ویرایش علمی جدی روی متن سابق انجام دادم. برای نمونه ذیل حرف «آ» یک مدخل یعنی «آن» بود. در چاپ جدید چهار مدخل، «آثار حیات»، «آداب قرآن آموزی»، «آکل و ماکول» و «آلی» را به آن افزودم. در واقع افزوده های چاپ جدید، مستدرکاتی برای چاپ اول است.

○ ولی به نظر می رسد اصطلاحاتی مانند آداب قرآن آموزی، فلسفی نیست؟

● فلسفه در این کتاب به معنای عام آن مراد است. مدخل «آداب قرآن آموزی» اگر به توضیحات نگاه کنید، نوعی فلسفه اخلاق است؛ یعنی چگونگی درک و فهم آن، برای بهتر فهمیدن قرآن. این گونه مسائل، ماهیت فلسفی-اخلاقی دارد.

منظورم از فلسفه در مقابل دانش های نقلی است. از این رو شامل دانش ها و مباحثی می شود که ماهیت نقلی نداشته باشند. مثلاً کتاب اسفار اربعه به عنوان متن اصلی حکمت صدرایی، عنوان حکمت متعالیه دارد که نوعی از حکمت و فلسفه ایمانی است.

○ اگر پژوهشگران، کارهایی روی این چند فرهنگ شما انجام دهند، نکاتی زیبا به دست خواهند آورد. خود شما در مقدمه چاپ جدید فرهنگ ملاصدرا چند آمار داده اید؛ مثلاً نوشته اید که بسامدی این سینا در اسفار اربعه ۳۰۰ مورد و بیهمنیار ۱۹ مورد است. خوب کسی اگر همین آمارگیری را روی تمامی اصطلاحات تک تک کتاب های مهم فلاسفه اسلامی انجام دهد، حتماً مطالب مفیدی را کشف خواهد کرد. از منظر تاریخی نیز می توان به بررسی تحول معنایی اصطلاحات در بین نسله های مختلف در فرهنگ اسلامی پرداخته شود. تحلیل جناب عالی چیست؟

● از نظر من بسیار به جا خواهد بود که این گونه تحقیقات مفید بر روی متون علمی و فلسفی انجام شود، و خود من هم برخی از این تأملات را داشته ام، ولی این کارها فرصت کافی می خواهد. برای نمونه در مقدمه همان کتاب اصطلاحات ملاصدرا نوشته ام، پاره ای از اصطلاحات، ابتکار صدر المتألهین بوده و از نوآوری های او محسوب می شود. او برخی اصطلاحات را از حکمت خسروانی قدیم، از مذاهب کهن و حتی از داستان های کهن برگرفته است. بررسی این اصطلاحات از نظر اتیمولوژی (ریشه شناسی) جالب است. ملاصدرا برخی واژه ها را از بعضی مکتب های فلسفی اقتباس و به دستگامی فلسفی خود آورده است. البته، با مفهوم جدید که در اصطلاح می گویند لفظ منقول شده است؛ مثلاً اصطلاحاتی مانند جابلقا و جابلسا و عالم هورقلیا که جنبه اشراقی دارند، در فلسفه ملاصدرا تعریفات خاصی پیدا کرده اند. حتی اصطلاحات اخلاقی در

شخصی، ممکن نبود. از این رو مشقات فراوانی کشیدم تا آنکه دوستی با سرمایه اندک به یاری ام شتافت و مجموعه اصطلاحات فلسفی در ۳۰۰ صفحه با همیاری کتاب فروشی مصطفوی زیر عنوان فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی منتشر شد. چند سال گذشت و نسخه های آن نایاب شد و این بنده در این رهگذر به اصطلاحات و تعبیرات فلسفی کم و کیفاً، مقداری در حد قدرت افزودم. بعدها این اثر زیر عنوان فرهنگ علوم عقلی در ۱۳۴۲ از سوی انتشارات ابن سینا منتشر شد.

تجربه نشان داده است که کتاب های مرجع که اصطلاح نامه هم نوعی کتاب مرجع محسوب می شود، علی رغم اینکه وقت و انرژی و هزینه بسیاری صرف خود می کند، ولی کمتر با استقبال ناشران مواجه می شود. زیرا فروش آن محدود است و فقط افراد محقق به سراغ این گونه آثار می روند. از این رو، ضروری است نهادهایی که بودجه عمومی در اختیار دارند، این گونه کارها را حمایت کنند.

○ آقای دکتر، کتاب فرهنگ علوم عقلی تاکنون دو چاپ دیگر داشته است؛ آیا در این چاپ ها ویرایش انجام گرفته است؟

● نسخه مربوط به سال ۱۳۴۲ را عیناً بدون کم و زیاد، انجمن حکمت و فلسفه در سال ۱۳۶۱ با همان عنوان فرهنگ علوم عقلی چاپ کرد، اما پس از آن، با جدیت روی آن کار کردم. غیر از توضیحات پیرامون مفهوم مصطلحات، تمایز و اشتراکات دیدگاه های را آوردم که نظریات هر یک از مکتب ها درباره آن اصطلاح چه بوده است. همچنین از کتاب های جدیدی که درباره مکتب های سه گانه فلسفه اسلامی عبارات و نکاتی را آوردم. به علاوه چند کتاب کهنی که قبلاً به آنها دسترسی نداشتم، بعدها مطالعه شد و اصطلاحات و مطالبی نیز از آنها به چاپ های اخیر اضافه شد و نیز مقدمه مفصل تحلیلی بر آن نوشتم. نتیجه آنکه، این کتاب با عنوان فرهنگ فلسفی و کلامی از انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۵ منتشر شد.

○ گویا دومین فرهنگی که منتشر کردید فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی بود. اگر درباره این فرهنگنامه اطلاعاتی بدهید سپاسگزار خواهیم شد؟

● این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ منتشر شد و با استقبال اهل ذوق و ادب رو به رو گشت. متعاقباً آن را تجدیدنظر و همراه با اضافات در سال ۱۳۶۲ منتشر کردم. علاقه و توجه دانش پژوهان به فرهنگ های تخصصی مرا برانگیخت تا آن را تکمیل کیفی و کمی و تجدید چاپ کنم. به هر حال آخرین چاپ آن از سوی کتابخانه طهوری در سال ۱۳۷۸ منتشر شد.

○ از نظر جامعیت، آیا این کتاب همه اصطلاحات عرفانی و صوفیانه را در خود دارد؟

● استخراج اصطلاحات عرفانی و تصوف به دلیل گستردگی و پراکندگی جهانی صوفیان و عارفان و آثار و کلمات آنان - به طوری که از ماوراءالنهر تا اندلس و حتی در کشورهای غربی شاخه هایی از صوفیان مسلمان یافت می شوند - کار بس دشواری است و از عهده یک نفر ساخته نیست؛ اما می توان گفت این کتاب نیازهای اولیه و اساسی پژوهشگران ایرانی را برطرف می کند.

○ به نظر می رسد در عرفان و تصوف، اصطلاح نامه های بیشتری تألیف و عرضه شده است؛ چرا؟

● تصوف و مکاتب صوفیه در چهار سده در جهان اسلام، گسترش چشمگیری داشته است. هر صنف از عارفان و متصوفان، الفاظ و اصطلاحات خاصی داشته اند که بین آنها متداول بوده و مقاصد خود را بین خود بیان می کرده اند. به همین خاطر از بین همین طریقت و دسته، فرد یا کسانی با جمع آوری اصطلاحات همان نحله می پرداختند.

اللمع اثر علی بن سراج طوسی ملقب به طاووس الفقراء (درگذشت ۳۷۸ق) از جمله مهم ترین اصطلاح نامه صوفیه است. ابن عربی (درگذشت ۶۳۸ق) اصطلاح نامه ای دارد که همراه دیگر رسائلش در حیدرآباد در سال ۱۳۶۷ ق منتشر شد. از جمله کتاب های مشهور، اصطلاحات الصوفیه نوشته عبدالرزاق کاشانی (درگذشت ۷۳۵ق) است.

اینها نمونه هایی بود که گفتم. نویسندگان آنها همه صوفی هستند، ولی من در جرگه صوفیان نیستم و به قصد آموزش فرهنگ اصطلاحات عرفانی آن را نوشته ام.

○ شما در مقدمه فرهنگ معارف اسلامی، نوشته اید این کار محصول سی و پنج سال کار و کوشش است، و مقدمه را در سال ۱۳۵۷ امضا کرده اید؛ یعنی آیا آغاز تألیف این اثر در سال ۱۳۲۲ بوده است؟ البته استاد با این مقایسه ها می خواهیم قدمت و سابقه شما را در فرهنگ نگاری به دست آوریم؟

● منظور من از ۳۵ سال در اصطلاح شناسی معارف اسلامی این است که از روزهای نخستین که به جمع آوری لغات و اصطلاحات پرداختم و این کار را آغاز کردم تا چاپ آن ۳۵ سال طول کشیده است. از روزگار نخست به جمع آوری اصطلاحات به روش حاشیه نگاری در هامش متون می پرداختم و حتی در حاشیه کتاب های درسی خود لغات و اصطلاحات را می نوشتم و توضیحات آنها را یادداشت می کردم.

اصول و اساس کارهای تحقیقی خود را در ظرف همین مدت انجام دادم. بعد هم دبیر دانشگاه شدم. سمتی چشمگیر نداشتم که بتوانم دستیار داشته باشم. لذا شبانه روز خودم به تنهایی مشغول انجام وظایف اداری و آموزشی بودم و ساعات اضافی را به این کار می‌پرداختم، چه شب‌ها که تا اذان صبح بیداری می‌کشیدم و به کار تحقیق مشغول بودم، و ظلم به اهل و عیال می‌کردم؛ از هر گونه تفریحی برکنار بودم و به قول حکیم طوسی:

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

آنچه انجام شد به یاری خداوند بود و الطاف و تأییدات الهی. تنها می‌توانم بگویم که مدت‌ها عضو لغتنامه دهخدا بودم و از روش کاری لغتنامه مطالبی آموختم و آن روش در این کار به من کمک کرد.

○ آیا استاد ساختار همه کتاب‌های شما یک سیاق واحد دارد؛ یعنی مدخل‌ها نظم الفبایی دارند، و پس از هر مدخل شناسه و توضیحات مختصری آورده‌اید، و نیز منابع خود را ذکر کرده‌اید؟

● هم اکنون پیشرفته‌ترین مدلی که در دایرةالمعارف‌های مشهور جهان نیز مورد استفاده است، همین نظام الفبایی اصطلاحات است. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز مدخل‌هایش را قاموسی تنظیم کرده است. نیز هر مدخل، ساختار ویژه‌ای دارد که از شناسه آغاز و به مستندات و مآخذ ختم می‌شود. ساختاری که برای مدخل‌ها انتخاب کرده‌ام، علاوه بر اینکه علمی و منطقی است، مبتنی بر تجربه نیز هست و کارآمدی و تسریع در پاسخ‌گویی برای مراجعه‌کنندگان را در نظر داشته‌ام.

در این شیوه، خوانندگان سریع‌تر به خواسته خود می‌رسند. در پایان چند بیت از حافظ را زینت بخش خاطرات خود می‌کنم.

خیز در کاسه زر آب طربناک انداز

پیش از آن دم که شود کاسه سر خاک، انداز

عاقبت، منزل ما وادی خاموشانست

حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است

بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید

دود آهیش در آینه ادراک انداز

○ با تشکر از استاد که وقت گرانبهای خود را در اختیار شاگردان و پژوهشگران نهادند و تجربیات خود را بی‌دریغ اهدا فرمودند.

● من نیز از شما تشکر می‌کنم و موفقیت بیشتر شما را از خداوند خواستارم.

○ محدوده و قلمرو این فرهنگ چیست؟

● فرهنگ معارف اسلامی شامل لغات و اصطلاحاتی است که در طول تاریخ تمدن اسلامی وارد فرهنگ و معارف اسلامی یا در این فرهنگ ساخته شده است. من با بررسی و واریسی متون مختلف و دست‌اول علوم فلسفه، کلام، نجوم و هیئت، منطق، فقه، اصول، تفسیر، ملل و نحل، گاه‌شماری و ادبیات، آنها را یافته و در این کتاب گردآورده‌ام.

قسمتی از این کتاب را قبلاً زیر عنوان فرهنگ علوم نقلی، فرهنگ علوم عقلی، فرهنگ مصطلحات عرفانی و فرهنگ مصطلحات صدرالدین شیرازی به چاپ رساندم و اکنون مجموعه همه آن مصطلحات را به اضافه مستدرکات دیگر در این کتاب آورده‌ام.

○ قصد و نیت شما از مقدمه مفصلی که بر فرهنگ معارف اسلامی نوشتید، چه بود؟

● شناخت اصطلاحات علوم اسلامی متأخر از شناخت ماهیت خود علوم اسلامی است. در آن مقدمه به تفصیل انواع دانش‌ها و تفاوت‌های آنها را بیان کرده‌ام. دسته‌ای از علوم در دامن خود اسلام و بر پایه مبانی و آموزه‌های نصوص دینی شکل گرفت؛ مانند حدیث و قرآن؛ اما برخی علوم از بیرون وارد فرهنگ اسلامی شده، ولی در این فرهنگ هضم شدند.

اصطلاحات موجود در اول منقول و گاه تعیینی است؛ یعنی از معنای تطابقی و لغوی به معنای اصطلاحی جدید نقل شده است، اما اصطلاحات در علوم دسته دوم مرتجل و اغلب تعیینی است؛ یعنی در معنای جدید بر اثر کثرت استعمال متعین شد و به تدریج از معنای مربوط به فرهنگ پیشین دور و جدا شده، همانند فردی که لباس جدیدی می‌پوشد و لباس قدیم را به دور می‌اندازد.

به هر حال همه تلاش‌م در مقدمه، این بود که تاریخی از علوم مختلف به اختصار گفته باشم تا ماهیت این علوم به دست آید و در پس آن ماهیت اصطلاحات مکشوف شود.

○ از سیاهه مآخذ این کتاب پیداست که حدود ۳۰۰ منبع اصیل را مطالعه کرده‌اید. البته، بدون مطالعه دقیق امکان استخراج اصطلاحات و توضیحات آنها میسر نیست. آیا شما به تنهایی یا به کمک چند نفر دستیار این کار را انجام داده‌اید؟

● پرسش به جایی است؛ چون رفقا و دوستانی بودند و هستند که از شاگردان و دانشجویان خود در این گونه کارها یاری و کمک می‌گیرند. تکالیفی برای شاگردان خود معلوم می‌کنند و از تکالیف آنها در کارهای خود بهره‌مند می‌شوند. اما من اصولاً تا سال ۱۳۴۲ ش محلی از اعراب نداشتم یا طلبه و یا دانشجوی دانشگاه بودم و یا معلم فرهنگ و مدتی نیز کارمند کتابخانه بودم و